

برابراست با نصف دیده مرد به اضافه مهری که زن
به موجب عقد و نزدیکی استحقاق آن را دارد. و
اگر مرد پس از کامل شدن نه سالگی زن با او

نزدیکی کند و باعث افضاء او شود زن بر او حرام
نمیشود و دیده‌ای هم نباید بپردازد، ولی جانب
احتیاط آن است که تا زمانیکه زن زنده است
نفقه او را بپردازد...

(تاکیدها و عبارات میان () () از ماست .)

در هر جمله این ماده مرد سالاری عصر توحش، و نه حتی مرد
سالاری عصر سرمایه‌داری را میتوان بوضوح دید. مرد، عملاً
در هر سنی که باشد، اجازه دارد از دختر خردسالی، " حتی اگر
شیرخواره باشد"، هرگونه لذتی ببرد" و حتی با او
رابطه جنسی برقرار کند، به شرط آنکه به کودک صدمه جسمی
وارد نشود! البته در صورت وارد کردن صدمه جسمی هم
پرداخت خرج زندگی " و " نصب پول خون یک مرد" به
کودک مسئله را " حل " میکند! پول خون یک " مرد آزاد"
هم مطابق مسئله شماره ۱ ص ۵۷۴ جلد دوم " تحریر الوسیله"
برابراست با " ۱۰۰ شتر یا ۲۰۰ گاو، یا ۱۰۰۰ گوسفند، یا
۲۰۰ طاقه ابریشم، یا هزار دینار، یا ده هزار درهم"؛ و این
تازه در صورتی است که دختر " آزاد" باشد، حساب " کنیز "
و " برده" که دیگر پاک است! و در هر حال زن ناچار است
با همان مرد ازدواج کند، زیرا مرد که حق طلاق دارد طبق
این ماده میتواند " ازدواج " را ادا میدهد. به علاوه از
همین ماده میتوان استنتاج کرد که صدمات روانی ناشی
از چنین عمل وحشیانه‌ای، که غالباً جبران ناپذیرند، هیچ
مجازاتی را متوجه مرد نخواهد کرد.

خصلت‌های توحش، مردسالاری و طبقاتی بودن ایمن مجموعه قوانین را به خوبی میتوان در همین یک ماده دید. چنین قانونی را جزا جازه رسمی تجا و زجنسی (آنهم نسبت به کودکان خردسال) چه میتوان نامید؟ ایمن چنین است نظر کسانیکه مبارزات آزادیخواهان و انقلابی را " درخواست آزادی جنسی " مینامند. کسانیکه در نمایشهای تلویزیونی و سخنرانی‌هایشان نیروهای انقلابی را متهم میکنند که در زمان شاه و در حال حاضر " خانه‌های تیمی را برای برقراری روابط جنسی آزاد تدارک میدیده‌اند. " این بازماندگان قرون توحش بشر که جز به لذات جسمی، آنهم در پست‌ترین شکل آن، نمی‌اندیشند، با کمال وقاحت تمام مردالت‌هایی را که خود تحت پوشش " شرع " و " اسلام عزیز " انجام میدهند به آزادگان و آزادیخواهان نسبت میدهند.

بنیانگذار حکومتی که تا کنون دهها زن را به جرم فحشا و زنا به وسیله سنگسار کردن، از کوه پرتاب کردن و یا تیرباران به قتل رسانده است، در مسئله ۱۸ صفحه ۲۹۲، " شاه " کا خود میگوید:

" تمتع ((لذت بردن)) از زن زناکار... مجاز است به شرط آنکه این عمل او را از زنا باز دارد. "

واضح است که اگر مردان " مومن " (مثلاً پاسدارانی که در چند نوبت با این زنان نگویند " ازدواج " کرده‌اند) از این زنان " لذت " ببرند، وزن " از زنا باز داشته " نشود، مجازات‌های " دیگری از قبیل شلاق زدن یا سنگسار کردن در مورد او اعمال خواهد شد! به این ترتیب

راه " برای لذت بردن " مومنین " از این زنان محروم
و ستم کشیده، و سپس برای ازمیان بردنشان تحت عنوان
" ادامه زنا " باز است و " مومنین " به این ترتیب دو
" ثواب " به نام خود ثبت خواهند کرد.

با توجه به این شواهد، که مشتی از خروار است، و با
توجه به مواد دیگری که زن " آزاد " (و نه " بنده ") را حد
اکثر برابر با نصف مرد به حساب میآورند (مواد مربوط به
ارث، قضاوت، شهادت در دادگاه و غیره)، جای هیچگونه
شکی درباره مقام زن در " جمهوری اسلامی " باقی نمیماند.
در این نظام زن دقیقاً معادل همان " حیوان یا شیئی
بدون صاحب " است که مقررات مربوط به تما حـب و
استفاده از او در فصل ازدواج آمده است.

در بخش بعدی این بررسی برخی دیگر از مسائل مطرح
شده در فصلهای " حدود، قصاص و دیات " را مورد تجزیه و
تحلیل قرار میدهم تا زوایای دیگری از تاریخ اندیشی،
تحجرفکری و بربریت موجود در آنها را نشان دهم.

“تحریر الوسيله”

وسيله‌ای در خدمت فقی کامل تکامل بشریت

در دو بخش گذشته بررسی کتاب ، “تحریر الوسيله” دیدم که رژیم خمینی که مدت‌ها از ترس توده‌ها از مطرح کردن علنی “لایحه قصاص” خودداری کرده بود، با استفاده از جوخفقان و ارباب هفته‌های گذشته سه فصل “حدود، قصاص و دیات” از کتاب فوق را به علت و بدون هیچگونه بحثی به تصویب مجلس رساند.

همچنین دیدیم که این کتاب در واقع نوشته آخوندی است به نام “فقیه اصفهانی” و آنرا به دروغ به خمینی نسبت میدهند. در این جا لازم است یادآوری کنیم که مقدمه خمینی بر جلد اول این کتاب، که در آن میگوید که نویسنده کتاب فرد دیگری است، در بعضی نسخه‌های آن حذف شده است تا دروغ رژیم آشکار نشود!

بعلاوه نشان دادیم که کتاب “تحریر الوسيله” (که “لایحه قصاص” فقط جزئی از آن است) چه نظرات فوق‌ارتجاعی و وحشیانه‌ای را بخصوص در مورد زنان در بردارد.

درهما نجا با ذکر موادی از " فصل ازدواج " از جلد دوم کتاب نشان دادیم که زن نظر خمینی زن نه تنها برابر با مرد نیست، بلکه اصولاً انسان بحساب نمیآید.

در اینجا پیش از پرداختن به مباحث بعدی، همین نکته فوق را با ردیگریا ذکر نمونه‌ای دیگر اثبات میکنیم. چنانکه در بخش گذشته دیدیم کتاب " تحریر الوسیله " به مرد اجازه میدهد با دختر خردسال (حتی شیرخواره) ازدواج کند و از او " هر لذتی ببرد " به شرط آنکه با او نزدیکی نکند. البته این ممنوعیت را ابطه جنسی فقط تا سن نسه سالگی دختر برقرار است! بنا بر همین مقررات، در صورتی که مرد با دختر خردسال کمتر از نه سال را بطنه جنسی برقرار کند و با و صدمه‌ای نزنند فقط مرتکب گناه شده است، اما اگر به او صدمه‌ای بزنند فقط مجبور خواهد بود جریمه‌ای نقدی بپردازد. در مورد دختر با لاترا زنه سال همین جریمه نقدی هم وجود ندارد. در هر دو صورت دختر همسر مرد باقی میماند، و در صورت دوم مرد حتی حق نزدیکی مجدد با او را نیز خواهد داشت.

حال ببینیم " متفکری " که جسم و روان یک دختر خردسال را این چنین بشمارد نه در مقابل مقداری پول به معرض فروش میرساند، در مورد " نزدیکی با حیوانات و مردگان " چه نظری دارد. در صفحه ۴۹۶ از جلد دوم کتاب میخوانیم:

" مسأله ۱ - حد نزدیکی با حیوان تعزیر ((کتک زدن))

است و با نظر حاکم شرع تعیین میشود. . . .

مسأله ۳ - در صورت تکرار، مرتکب در چهارم اعدام میشود.

مساله‌ی ۴ - حد نزدیکی با زن مرده ما نند حد زناست و در حالت احسان ((همسر داشتن)) حدا و سنگسار است و در غیر این صورت همان است که در باب زنا گفته شد ((یعنی شلاق))... و اگر با مرد مرده نزدیکی کند حد آن ما نند حد لواط با مرد زنده است ((یعنی اعدام)) و بنا بر احتیاط باید شدیداً تعزیر هم بشود..."

می بینیم که بنا بر این قوانین مجازات تجاوز جنسی به یک دختر خردسال از مجازات نزدیکی با یک حیوان زنده یا یک انسان مرده هم خفیف تر است، با وجود این خمینی کمتر از سه سال پیش برای فریب دادن توده‌های مبارز با کمال وقاحت چنین میگفت :

" زنان از نظر اسلام نقش حساسی در بنا ی جا معه اسلامی دارند و اسلام زن را تا حدی ارتقاء میدهد که او بتواند مقام انسانی خود را در جا معه با زیا بدو از حد شیئی بودن بیرون بیاورد..."

" کتاب " مصاحبه با امام خمینی "، ترجمه و تالیف ایرج جمشیدی، انتشارات پیشگام، تهران ص ۱۵)

براستی که حکومت اسلامی خمینی درد روغگوئی بیشرمانه نیز ما نند و حشیگری بی رقیب و صد درصد " نه شرقی، نه غربی " است.

توده‌های زحمتکش و مبارزین انقلابی و بیش از همه کمونیستها، درد و سال ونیم گذشته قربانی رژیم وحشی جمهوری اسلامی شده اند و این خود بیش از هر چیزی به افشاء

و انزوای رژیم کمک کرده است. اما با این همه، هنوز هم بسیاری از جنایات رژیم "با ورنکردنی" و "دور از زمان ما" به نظر میرسند. این برداشت از یک نظر درست است، به این معنی که حتی تصور چنین فجایی در این مرحله از تحول و تکامل جامعه بشری کارآسانی نیست، و تکرار این فجایع هم آنها را به پدیده‌ای "عادی" تبدیل نمیکند. اما از سوی دیگر همین برداشت میتواند مخاطراتی بسرای امروز و آینده مبارزه انقلابی در برداشته باشد. امروز ممکن است بعلت "با ورنکردنی" بودن این جنایات نتوانیم در برابر این اعمال با سرعت لازم عکس العمل نشان دهیم و مبارزه‌ای موثر را بر علیه رژیم دامن بزنیم. و همین‌گونه کوتاهی در مقابل به نوبه خود به رژیم فرصت خواهد داد که برای تحکیم پایه‌های لرزان خود در آینده به جنایاتی حتی فجیع تر از اینها دست بزند.

از این روست که ما در این سلسله مقالات علاوه بر افشا بیشتر و بیشتر و حشیگری رژیم، بر روشن کردن ابعاد پسین و حشیگری نیز تا کید داریم. و به این منظور گوشه‌هسیسای تاریکتری بسیار خطرناکتر تفکروا بیدئولوژی حاکم را که در متون مفلق و دور از دسترس پنهان شده اند آشکار میکنیم آگاهی برای این زوایا ما را قادر میسازد که در مقیاسی وسیعتر توده‌ها را برای مقابله با ارتجاع حاکم بسیج کنیم.

در رابطه با آنچه گفته شد، به دو ماده بسیار چشمگیر از "فصل حدود" میپردازیم.

(۱) در "مساله ۱" در صفحه ۴۸۲ جلد دوم کتاب پیشنهاد شده است که برای بازداشتن کودکان از سرقت، حاکم شرع باید کودک را "ادب" کند، نحوه این "ادب" کردن بنظر حاکم شرع بستگی دارد، و قاعدتا میتواندهر عملی از توبیخ تا شلاق زدن را دربر بگیرد. در صورت موثر نبودن "تادیب" و تکرار سرقت، نویسنده شکنجه، قطع سر انگشتان و قطع خود انگشتان کودک را مجاز میداند. طبق این "مساله":

"حد سرقت تحت شرایطی واجب است:

اول - بلوغ، پس اگر طفلی ((یعنی پسر کمتر از ۱۵ سال و دختر کمتر از ۹ سال)) سرقت کند حد بر او جاری نمیشود و به طریقی که حاکم شرع مناسب بداند ادب میشود، و در صورتیکه سرقت را پنج بار یا بیشتر تکرار کند، گفته شده است که در بار اول عفو میشود، اگر تکرار کند تا دیب میشود، پس اگر بار دیگر سرانگشتانش پنجمی خراشیده میشود که خون از آنها جاری شود، و پس از آن اگر باز سرقت کند سرانگشتانش قطع میشود، و اگر باز سرقت کند ما نندمرد ((بالغ)) قطع میشود ((یعنی اول انگشتان دست راست، در مرتبه‌ی بعدی چپ و غیره)) ..."

چنین رفتاری با یک کودک خردسال فقط در مخیله مبتلایان به شدیدترین نوع بیماری روانی میگنجد.

(۲) امروزه در اثر مبارزات توده‌های کارگرو زحمتکش طبقه سرمایه‌دار در کشورهای پیشرفته ناچار شده است در قوانین خود که به ضررتوده‌ها وضع شده اند تجدیدنظر کند، و

از جمله مجازات اعدام در اغلب این کشورها لغو شده است .
 اما در " جمهوری اسلامی " طبقه حاکم راه " حل " تمام
 مشکلات خود را در اعدام یافته است ؛ اعدام بخاطر داشتن
 عقاید کمونیستی ، اعدام بخاطر پخش اعلامیه ، اعدام بخاطر
 اعتصاب ، و حتی اعدام بخاطر روابط جنسی ای که مورد
 تأیید رژیم نباشند . اما رژیم به اینهم اکتفا نکرده و
 وحشیانه ترین روشهای اعدام را نیز تجویز میکنند . در
 " مسأله ۵ " صفحه ۴۷۰ درباره مجازات لواظ میخوانیم :

" حاکم ((شرع)) میتواند برای کشتن او از گردن
 زدن با شمشیر ، پرتاب کردنش از بلندی مثل
 کوه با دستها و پا های بسته ، سوزاندن او در آتش ،
 خراب کردن دیوار بر سر او یکی را انتخاب کند ،
 چه در مورد فاعل و چه در مورد مفعول ، و میتواند
 مجازاتها را با هم ترکیب کند ، مثل اینکسه
 اول او را بکشد و سپس بسوزاند . "

دیدیم که " پیشوا " ی رژیم مرتجع " جمهوری اسلامی "
 تجاوز جنسی به دختران خردسال را به شرط جاری شدن عقد
 ازدواج مجاز میدانند ، اما همین پیشوا هر مردوزن دیگری
 را که نخواهند " شرعا " ازدواج کنند ، یعنی نخواهند
 مشروعیت زندگی مشترکشان را بوسیله پول و یک آخوند
 یا یک مفتخوار دیگر بدست آورند ، مستحق شلاق ، شکنجه ،
 تبعید و سنگسار شدن میدانند (مسائل مندرج در صفحات
 ۴۶۷ - ۴۶۲ ، جلد دوم " تحریر الوسیله ") . امیدفاشیستهای
 جهان " ترجیح " میدهد که " جمعی از مومنان ، سه نفر یا

بیشتر" (مسالهی ۵ صفحه ۴۶۶) شاهدنمایش قتل بوسیله سنگسار کردن باشند، نمایشی که در آن " شایسته است سنگها کوچک باشند... نه آنقدر بزرگ که بایک یا دوسنگ ((قربانیان)) کشته شوند" (همان مساله)، " جمع مومنان" دوست دارند نمایش وحشیگریشان طول بکشد تا بیشتر " ثواب " کنند.

پس از صدور این احکام بربری، سردمداران حکومتی که وقیحترین و رذیلانهترین دشنامها و افتراها را انتشار کمونیستها، این پیگیرترین مبارزان راه آزادی بشر، و دیگر نیروهای مترقی کرده و میکنند، در کمال دوروشی و تزویرش صفحه ۴۷۸ - ۴۷۲ از اثر " کبیر" خود را (که از دیگری دزدیده!) به مجازات " قذف" (دشنام دادن) اختصاص میدهد!

“تحریر الوسيله”

وسيله ای در خدمت نفی کامل حقوق اقلیت‌های مذهبی

در بخش‌های کدسید بررسی کتاب “تحریر الوسيله” دیدیم که لایحه “فصاح” حلامه‌ای است از سه فصل “حدود”، “قصاص و دیات” این کتاب، اگرچه این کتاب چند قرن پیش نوشته شده است، اما چون خمینی آنرا تأیید کرده و مواردی هم به آن افزوده است در حال حاضر به دروغ، نوشته او قلمداد می‌شود.

با بررسی تنها چند ماده از قوانین مربوط به ازدواج و مجازات‌های موجود در این کتاب نشان دادیم که تفکر مسلط بر آن، که همان ایدئولوژی رژیم خمینی است:

الف) بیشرمانه‌بندی‌ترین حقوق زن را نفی می‌کنند و او را به حد کم‌تر از یک حیوان تنزل می‌دهد، نمونه: مساله ۱۲ صفحه ۲۴۱ جلد دوم “تحریر الوسيله” در مسأله ازدواج با دختران خردسال حتی کمتر از نه سال،

ب) بوضع طبقاتی و مدافع منافع ثروتمندان است، قوانین مجازات موجود در این کتاب به ثروتمندان

امکان میدهد در مقابل پرداخت پول به هر جنایتی دست
 بزنند. از این رو این قوانین خود بزرگترین مشوق قتل و
 جنایتند. حتی یک نگاه به مقررات "قصاص" که در "لایحه
 قصاص" نیز آمده اند این نکته را به آسانی ثابت میکند.
 پ) این تفکر علاوه بر آنکه کوچکترین درکمی از
 ساده‌ترین مسائل اجتماعی ندارد، خشن‌ترین و
 وحشیانه‌ترین روشها را برای مقابله با آنها تجویز میکند:
شکنجه و قطع انگشتان کودکان برای بازداشتن آنان از
دزدی (مساله یک صفحه ۴۸۲)، قطع سر، پرتاب از بالای
کوه با دست و پای بسته، کشتن در زیر آوار، سوزاندن در آتش
یا ترکیبی از آنها "در مورد کسی که لواط کرده باشید،
 (مساله ۶ صفحه ۴۷۰).

خمینی در ۱۹ آبان ۱۳۵۷، ماهها قبل از آنکه قدرت
 را بدست بگیرد یا حتی مطمئن باشد که قدرت را بدست خواهد
 گرفت، برای فریب‌توده‌ها در پاسخ به سؤال "سازمان
 عفوبین‌المللی" در مورد "آزادی عقیده، آزادی بیان
 عقیده، و آزادی انتخاب شغل" برای مارکسیستها چنین
 گفت:

"الف - در حکومت اسلامی همه افراد دارای آزادی در
 هرگونه عقیده‌ای هستند ولیکن آزادی
 خرابکاری را ندارند.

ب - در اسلام آزادی انتخاب شغل بر هر فردی بر
 حسب ضوابط قانونی محفوظ است."
 (کتاب "مباحثه با امام" ترجمه و تالیف ایچرج

جمشیدی، انتشارات پیشگام، تهران، صفحه ۱۵۱
و در پاسخ به پرسشهای مکرر در مورد حقوق اقلیتهای مذهبی
چنین گفت:

"تمام اقلیتهای مذهبی در ایران برای احرای
آداب، آئین و اجتماعی خود آزادند و حکومت
اسلامی، خود را موظف میداند تا از حقوق و امنیت
آنان دفاع کند و آنان هم مثل سایر مردم مسلمان
ایران، ایرانی و محترم هستند."

(۲ آبان ۱۳۵۷ - همان کتاب صفحه ۲۹)

"... اسلام نسبت به این اقلیتهای احترام قائل
است... باید غرب متوجه باشد که اسلام نسبت
به اقلیتهای مذهبی بسیار با احترام رفتار
میکند. من بارها گفته‌ام که آنان در ایران
آزادانه مراسم خود را انجام میدهند و ما موظفیم
از آنان نگهداری کنیم."

(۱۹ آبان ۱۳۵۷ - همان کتاب صفحات ۴۴ - ۴۳)

تجربه تلخ دو سال و نیم حکومت اسلامی به اکثریت قاطع
مردم ایران صرف نظر از جنس، نژاد، طبقه، اعتقاد به هرگونه
دین، ویایی اعتقادی به دین نشان داده است که:
الف) برخلاف وعده خمینی، در حکومت اسلامی نه تنها
مارکسیستها هیچگونه آزادی اندیشه و آزادی بیان اندیشه
را ندارند، بلکه حتی معتقدین به اسلام نیز اگر به اسلام
خمینی معتقد نباشند تحت محدودیتهای گوناگون (از بستن
روزنامه‌ها تا اعدام) قرار میگیرند.

ب) "ضوابط قانونی" که خمینی از آن دم میزند
فقط یک چیز است: تسلیم مطلق در برابر رژیم او. و

" خرابکاری " هم در قاموس او ما تندر ژیم شاه ، یعنی
ابرا ز کوچکترین مخالفت با رژیم .
چنانکه گفتیم اینها همه در تجربه اثبات شده است ،
اگرچه برای برخی از مبارزان آگاه پیش از این تجربه هم
دروغ بودن ادعاهای خمینی آشکار بود ، اما در عین حال
بوده اند و هستند کسانی (خود فروشانی چون توده های ها و
اکثریتی ها) که جنایات رژیم را به " عناصر غیر مسئول
که در داخل رژیم رخنه کرده اند " نسبت میدهند ، و یا آن سرا
جلوهای از " برخورد دو گانه خورده بورژوازی " میدانند . و
بوده اند و هستند کسانی که این جنایات را " انحرافی از
اسلام " قلمداد میکنند .

اما از آنجا که مقررات کتاب " تحریر الوسیله " مبتنی
است بر قوانین اسلامی که از قرآن ، سنت پیغمبر ، یا نظرات
مراجع شیعه استخراج شده اند ، توجه به موا د صریح زیرا آن
کتاب نشان خواهد داد که هدف آگاهانها نه یا نا آگاهانها
تمام اظهارات توجیه گرانه فوق چیزی نیست جز فریب
توده ها .

مساله ی ۱۵ در صفحه ۳۶۶ جلد دوم کتاب تعاریف زیر
را درباره " مرتد " ارائه میدهد :

" - مرتد فطری کسی است که یکی از والدینش در
حین انعقاد نطفه مسلمان باشد ، پس از
رسیدن به بلوغ اظهار اسلام کند ، و پس از آن از
اسلام خارج شود .

- مرتد ملی کسی است که والدینش در حال
انعقاد نطفه کافر باشند ، پس از رسیدن به
بلوغ اظهار کفر کند ، پس از آن مسلمان

شود، پس از آن دوباره کافر شود، مثل مسیحی اصلی که مسلمان شود، و پس از آن دوباره، مثلاً، مسیحی شود.

و مسائل زیر " مجازات " چنین فردی را معین میکنند :
" مسأله‌ی یک (صفحه ۴۹۴) : اظهار اسلام از سوی مرتد فطری قبول نمیشود، و اگر مرد با شد گذشته میشود، اگر زن باشد... گذشته نمیشود، بلکه حبس ابد میشود و در مواقع نماز کتک زده میشود و معیشت ((خورد و خوراک و شرایط زندگی)) بر او سخت گرفته میشود... و اگر توبه کند از حبس خارج میشود. از مرتد ملی خواسته میشود که توبه کند، اگر امتناع کند گذشته میشود، و جانب احتیاط آن است که سه روز از او در خواست توبه شود و در روز چهارم گذشته شود."

توجه داشته باشیم که مجازات‌های فوق هیچ ارتباطی به " خرابکار " بودن یا نبودن فرد ندارد و صرفاً بر مبنای عقیده‌ی او اجرا میشوند. مطابق این قوانین یک فرد کمونیست یا باید زیر شکنجه و حبس ابد تغییر عقیده بدهد، و یا با بد گذشته شود. بعلاوه، مسأله‌ی ۸ صفحه ۴۹۵ میگوید :
" اگر مرتد ملی توبه کند، و پس از آن کسی که فکر میکند او هنوز مرتد است او را بکشد، گفته شده است که باید قصاص شود، و قویتر آن است که ((قصاص)) نشود، و لازم است که از مالش دیسه ((پول خون)) بپردازد."

و به این ترتیب " مومنان " میتوانند هر کس را که " فکر میکنند " مرتد است بکشند بدون آنکه ترسی از مجازات

اعدام داشته باشند. این قوانین نه تنها اجازه قتل کمونیستها را صادر میکند، بلکه خون معتقدان به ادیانسی چون بهائیت و دین بودا و غیره را نیز "حلال" اعلام میکند.

توجیه‌گران اسلام ورژیم خمینی بارها گفته اند که اگرچه اسلام بر "کفار حربی" سخت میگیرد، اما با "اهل کتاب" (یعنی مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان) بسیار مدارا میکند و در مقابل گرفتن باج از آنان، حقوق آنان را محترم می‌شمارد و از آنان دفاع میکند. مقررات موجود در بخشهای مربوط به "اهل ذمه" یعنی کسانی که با پرداخت باج از اعدام نجات پیدا میکنند، معنی واقعی "احترام به حقوق" و "دفاع" از اقلیتهای مذهبی را به خوبی نشان میدهند.

"مسالهی ۲" صفحه ۴۹۷، میگوید هر کسی که پس از ظهور اسلام مسیحی، یهودی یا زرتشتی شود "کافر حربی" است "یعنی قتلش واجب است".

"مسالهی یک"، صفحه ۴۹۹، مقرر میدارد که "جزیه" یعنی همان مالیات یا باجی که "اهل کتاب" باید بدهند "مقدار خاصی ندارد و حدی هم ندارد" (تا کیدها همه جا زماست))، بلکه تعیین مقدار آن به نظر والی و تشخیص او از مصالح مکان، زمان و مقتضیات روز بستگی دارد.

طبق "مسالهی ۶"، صفحه ۵۰۰، "والی" یعنی حاکم مسلمان مجاز است علاوه بر گرفتن باج، "اهل کتاب" را مجبور کند که برای مسلمانانی که از مناطق آنان میگذرند

" مهمانی " بدهند .

بنا بر بخش ششم از " مسالهی اول " ، صفحه ۵۰۱ ، " اهل کتاب " در صورتی با پرداخت جزیه از قتل نجات پیسدا میکنند که تعهد کنند که در " سرزمین مسلمانان " :

" کنیسه نسا زند ، بنا قوس نزنند ، ساختمان بلند

نسا زند ، و اگر خلاف آن کنند تعزیر میشوند . "

مطابق " مسالهی ۱۵ " صفحه ۵۰۳ ، " مکروه " است که فرد مسلمان به " کافرذمی " " سلام کند " و جواب سلام او را هم باید " هرچه کوتاهتر " بدهد . همین " مساله " میگوید " مستحب " است مسلمانان " کافر غیرذمی " را " مجبور کنند از تنگترین کوچه ها عبور و مرور کنند " ! !

طبق " مسالهی یک " صفحه ۵۰۴ :

" اهل کتاب . . . مجاز نیستند در شهرهای اسلام

معابدی مانند کنیسه (معبد یهودیان) ، کلیسا

یا آتشکده بنا کنند و اگر بنا کنند والی مسلمین

باید آنها را خراب کند . "

و بنا بر " مسالهی ۲ " در همان صفحه ، معابد " اهل کتاب "

در تمام " شهرهایی که مسلمانان آباد کرده باشند مثل

صره ، کوفه ، بغداد و تهران " ، و یا " شهرهایی که

مسلمانان به مرور فتح کرده باشند " باید بوسیله والسی

مسلمانان خراب شوند " حتی اگر والی جائز ((ستمگر))

باشد . "

بغا طرداریم که مدت کوتاهی پس از کودتای امریکائی

۲۸ مرداد فلسفی واعظ ، نوکر رژیم شاه و رژیم خمینی ، به

همراه سرلشگرزاهدی ، نخست وزیر رژیم کودتا ، معبد

بهایئیان در تهران را " فتح نظامی " و " تخریب " کرد

تا " مراتب اسلامیت شاهنشاه عظیم الشان " را ثابت کند .
" مسالهی ۴ " ، صفحه ۵۵۵ ، از اینهم فراتر می رود و
میگوید :

" هر ساختمانی که ((کافر)) ذمی بدست آورد یا
بسا زدنی یا یدازسا ختمان همسایه مسلماننش
بلندتر باشد . "

گرچه همین ماده با قدری " تامل " و " دودلی " میگوید
" شاید کافر ذمی مجاز باشد ساختمانی هم ارتفاع ساختمان
همسایه مسلماننش بسازد !! "

" متفکر آزاداندیش " پس از ذکر چندین مقررات دیگر
در مورد بلندی و کوتاهی دیوار خانه " کافر ذمی " بیچاره ،
برای آنکه چنین کسی فکر نکند با جلب رضایت همسایه اش
میتواند مثلاً ، یک اتاق بر روی پشت بام خانه اش بسازد ،
در مسالهی ۸ " ، صفحه ۵۵۵ میگوید :

" ظاهراً مجاز نبودن بلندی ((ساختمان)) از احکام
اسلام است و ربطی به رضایت یا عدم رضایت
همسایه ندارد . . . "

و سپس برای آنکه مبادا " اهل کتاب " تحت " حمایت
حکومت اسلام " بفکر استفاده از این همه " آزادی " بیافتند ،
" فروع " زیر را هم در صفحات ۵۰۶ و ۵۰۷ به قوانین فوق
اضافه میکنند :

" اول - . . . اگر ((فرد ذمی)) از دین خود بگردد
دینی که اهل آن بر مذهب خود باقی میمانند
ایمان بیاورد ، یهودی که مسیحی شود یا برعکس ،
آیا از او پذیرفته میشود ؟ - بعید نیست که
پذیرفته شود ، و گفته شده است که جزا سلام یا قتل

چیزی از او پذیرفته نخواهد شد."

" سوم - اگر ذمی ای وصیت کند که کنیسه یا کلیسا یا آتشکده‌ای ساخته شود بعنوان معبدی برای آنها یا جائی برای عبادت باطلشان، و آن کار بما واگذار شود، ما اجازه نداریم آنرا انجام دهیم. همچنین اگر وصیت کند که چیزی در راه نوشتن تورات، انجیل، یا دیگر کتابهای گمراه‌کننده و تحریف شده و چاپ و پخش آنها صرف شود، و همچنین اگر چیزی مشابه آنچه گفته شد وصیت کند، حتی اگر آن کار به ما واگذار نشود، اگر ساختمان باشد ساختن یا تعمیر آن مجاز نیست و باید از آن جلوگیری شود، در غیر این صورت ما اعتراضی نداریم مگر آنکه بخواهند از آن طریق مذاهب باطل خود را میان مسلمانان تبلیغ کنند و فرزندان را گمراه کنند، که در آن صورت واجب است که از آن منع شوند، و بهر وسیله‌ی مناسبی دفع شوند."

"چهارم - کافران، چه ذمی و چه غیر آن، اجازه ندارند مذاهب فاسد خود را در سرزمین مسلمانان تبلیغ کنند، یا کتابهای گمراه‌کننده خود را نشر دهند و فرزندان آنها ((مسلمانان)) را به مذاهب باطل خود دعوت کنند، و واجب است که ((در این صورت)) تعزیر شوند، و بر والیان دول اسلامی واجب است که بهر وسیله مناسبی از آن کار بازشان دارند، و واجب است که مسلمانان از کتابها و مجالس آنان دوری جویند و فرزندان خود را نیز از آن منع کنند، و اگر چیزی از کتابها و اوراق گمراه‌کننده‌شان بدستشان برسد باید آنرا از بین ببرند، و کتابهای آنها چیزی نیست مگر ((کتابهای)) تحریف شده و غیر محترم. خدای بزرگ مسلمانان را از شر جانب و حیلها ایشان محفوظ

نگهدارد، و کلمه‌ی اسلام را بالاترین کلمه قرار دهد.

چنین است معنای واقعی "احترام بسیار" و "آزادی" اقلیت‌های مذهبی تحت حاکمیت "اسلام عزیز" و چنین است معنای واقعی شعارفاشیست‌های حزب الله که روی دیوارها مینوشتند و مینویسند:

"جهان را با منطق مسلمان میکنیم!"

منطق باج‌گیری، کتاب‌سوزی، تخریب اماکن مذهبی، زندان، شکنجه و اعدام، نه برای جلوگیری از "خرابکاری" بلکه برای جلوگیری از عقاید متفاوت آن‌هم توسط کسانی که ادعا دارند "عالیترین" و "محکمترین" نوع عقیده را دارند و "گسترده‌ترین" آزادی‌های اجتماعی را برقرار کرده‌اند.



هموطنان مبارز

ادامه مبارزه رفقایمان در ایران با رژیم قرون وسطائی و وحشی خمینی و تهیه امکانات لازم جهت تداوم این مبارزه، جز با یاری و همکاری تک تک شما امکان پذیر نخواهد بود. مطمئن باشید که کمک های مالیتان، هر قدر هم ناچیز باشد در رفع تنگناها و مشکلات و مبارزات رفقایمان در ایران نقش تعیین کننده ای خواهد داشت. کمک های مالی خود برای ارسال به داخل را به آدرس بانکی زیر ارسال دارید.

آدرس بانکی :

CREDITANSTALT
6020 21 27837
Schottengasse 6
1011 Wien
AUSTRIA

مقالات، پیشنهادات، نامه ها، قبوض کمک های نقدی و غیره را، به هر یک از آدرس های زیر که می فرستید، لطفاً رونوشت (ویسا فتوکپی) آن را به آدرس دیگر نیز ارسال دارید.

آدرس ها :

ALIAS
Postfach 396
1060 Wien
AUSTRIA

ANDICHE-RAHAI
Rue du Progres, 111a
2300-LA CHAUX-DE-FONDS
SUISSE

www.KetabFarsi.com



فدائیان اسلام



بعد از سقوط رژیم شاه مسئله این بود که بکدام سوی باید رخت به چپ یا به راست؟